

تحقیقی دربارهٔ سبک عزاداری

از صفویه تا قاجار

اصغر فروغی ابری

دکترای تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

سبک عزاداری

دربارهٔ سبک و روش عزاداری، سؤالات و گاهی هم اشکالاتی مطرح شده و می‌شود که عدم پاسخگویی به آنها موجب خدشه‌دار شدن این مراسم مقدس می‌گردد. بنابراین، در ابتدا سؤالات را طرح می‌کنیم و سپس با استفاده از منابع حتی‌المقدور پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنها می‌یابیم.

الف- سبک عزاداری ائمه طاهرین چگونه بوده است؟

ب- سبک عزاداری شیعیان تا قبل از حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع در ایران چگونه بوده است؟

ج- سبک عزاداری رایج در زمان صفویه که کم و بیش تا سالهای اخیر ادامه داشته مأخوذ از کجاست؟

الف- پیامبر اسلام (ص) و ائمه طاهرین(ع) به سبب عظمت واقعهٔ کربلا و نقش محوری که این واقعه در حفظ و ترویج اسلام داشته و دارد سفارشهای مؤکدی برای حفظ و حراست از آن به مسلمانان نموده‌اند که در منابع حدیث شیعه و سنی ثبت و ضبط شده است. از تأکید ایشان در برگزاری مجالس عزاداری برمی‌آید که سوگواری برای امام حسین(ع) ضامن بقاء و دوام اهداف واقعهٔ کربلا بوده و خواهد بود. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که ائمه طاهرین چه نوع عزاداری را برای رسیدن به هدف شیعیان و دوستانشان توصیه کرده و خود به آن عمل نموده‌اند. از فحوای سخنان ایشان برمی‌آید که آنها بر گریه کردن درسوگ امام حسین(ع) تأکید می‌کرده‌اند. چنان که گروهی



از شیعیان در محفلی جمع می‌شدند و مصائب کربلا را به نظم و نثر و با حزن می‌خواندند و گریه می‌کردند. همانگونه که می‌دانید حالت حزن و اندوه درون به صورت اشک ظاهر می‌شود و اگر آگاهانه و بادوام باشد رابطه‌ای ناگسستنی با عامل حزن برقرار می‌کند که به نظر می‌رسد هدف ائمه طاهرین در سفارش به این نوع عزاداری ایجاد علقه و پیوند بین شیعیان و محبان اهل بیت با امام حسین (ع) بوده است. ابن هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود که ای ابا هارون، مرثیه‌ای درباره‌ی حسین (ع) برایم بخوان. من هم شعری درباره‌ی امام حسین (ع) و مصائبش خواندم. امام صادق (ع) فرمود همان گونه بخوان که در محافل خود می‌خوانید با رقت و سوز باشد. ابا هارون می‌گوید: شعری خواندم. امام (ع) گریه کرد. سپس فرمود: بیشتر بخوان من هم قصیده‌ای خواندم و ایشان گریست. زنده‌ای پشت پرده نیز گریستند و آنگاه فرمود: ای ابا هارون، هر کس درباره‌ی حضرت حسین (ع) شعری بسراید و اشک بریزد و ده نفر را بگریاند برای همه آنها بهشت مقرر می‌گردد و هر که درباره‌ی حسین (ع) شعر بسراید و بگیرد و پنج نفر را بگریاند بهشت برایشان نوشته می‌شود و هر که درباره‌ی حضرت حسین (ع) شعری بگوید، خود بگیرد و یک نفر را نیز بگریاند هر دو اهل بهشتند و هر کس به تنهایی ذکر مصائب حضرت ابا عبدالله (ع) را بنماید و چشمانش به اندازه بال مگس تر شود ثوابش با خداست و البته خداوند تبارک و تعالی به کمتر از بهشت راضی نخواهد شد.^۱ و امام زمان (ع) هم در زیارت ناحیه مقدسه می‌فرماید: «اگر روزگار و زمانه مرا به تأخیر انداخته و نبودم که یاریت کنم و با دشمنان ستیز نمایم و آنها را سرکوب نمایم اما شب و روز بر مصائب تو اشک می‌ریزم و اگر اشک چشمم تمام شود خون گریه می‌کنم تا جایی که سزاوار است از غم و اندوه و مصیبت‌های جان داد و قالب تهی کرد.»^۲ سخنان فوق حکایت از این دارد که بهترین شکل عزاداری همانا گریستن بر مصائب امام حسین (ع) است. تا آنجائی که ما اطلاع داریم ائمه طاهرین در عزای امام حسین (ع) با اعمال بدنی عزاداری نمی‌کردند و امام حسین (ع) هم زنان اهل بیت را که در کربلا حضور داشتند از ارتکاب چنین اعمالی نهی کرده و فرمودند: «گریبان پاره نکنید و سیلی به صورت نزنید و سخنی که خدا

راضی نیست نگوئید.»^۳ اگر در پی یافتن حقیقت باشیم این دستورالعمل امام می‌تواند شکل عزاداری مورد پذیرش ائمه طاهرین را بر ما روشن کند: زیرا که این شیوه ساده و در عین حال عمیق و پربار است که می‌تواند بین شیعیان و محبان اهل بیت و اهداف عالی امام حسین (ع) و دیگر ائمه پیوند معناداری برقرار کند و نیازی نیست به اعمال و رفتار و گفتار که به نوعی عظمت واقعه کربلا را خدشه‌دار کند.

ب- از عزاداری شیعیان ایران در مراسم سوگواری امام حسین (ع) تا قبل از سال (۳۵۲ق) که به امر معزالدوله بویه در بغداد به صورت علنی و گسترده برگزار می‌شد اطلاع چندانی نداریم و به احتمال بسیار به سبب محدودیتهایی که در برگزاری چنین مراسمی وجود داشته است این عزاداریها در قالب جمعیت‌های کوچک برگزار می‌شده و از ذکر مصائب و گریستن فراتر نمی‌رفته است، ابوریحان بیرونی (وفات ۴۴۰ق) در ذیل واژه عاشورا می‌نویسد: «شیعیان از راه تأسف و سوگواری به قتل سیدالشهدا (ع) در مدینه الاسلام و بغداد و شهرهای دیگر گریه و نوحه سرایی می‌کنند.»^۴ مراسم سوگواری که در سال (۳۵۲ق) آغاز شد و مبنای مراسم سوگواری ایرانیان گردید از چند جهت شایسته توجه بود:

اولاً، با توصیه و حمایت حکومت برگزار گردید؛

ثانیاً، از آنجائی که نوع نمایش قدرت شیعیان بود با بهره‌گیری از آلات و ادوات ویژه‌ای با عظمت و فراگیر برگزار گردید؛

ثالثاً، برای هر چه با شکوه کردن آن، آداب و رسوم ایرانیان با شعائر مذهبی ممزوج گردید و بن‌مایه مراسم سوگواری بعدی شد. بنابر روایت ابن اثیر، معزالدوله در دهم محرم سال ۳۵۲ق به مردم دستور داد که دکانها و اماکن کسب را ببندند و تعطیل کنند و سوگواری نمایند و قباهای سیاه مخصوص عزا بپوشند و زنان نیز موی خود را پریشان و گونه‌ها را سیاه و جامه‌ها را چاک کنند و در شهر بگردند و بگریند و بر سر و رو و سینه بزنند و ندبه حسین بن علی رضی الله عنه را بخوانند. مردم آن کار را کردند.^۵ از دیگر روایات ابن اثیر و دیگر مورخان بر می‌آید که این شیوه عزاداری نه تنها تا پایان حکومت آل بویه در ایران مرسوم بود بلکه از آن پس نیز ادامه یافت. بنابر روایت عبدالجمیل رازی

در قرن ششم هم در ایام عاشورا، «علما سر برهنه می کردند و عوام جامه می دریدند و زنان رو می خراشیدند و مویه می کردند.»^۱ و از مثنوی مولوی درباره عزاداری مردم حلب معلوم می شود که سبک عزاداری فوق تا قرن هفتم مرسوم بوده است.

روز عاشورا همه اهل حلب باب انطاکیه اندر نا به شب گرد آید مرد و زن جمع عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم ناله و نوحه کنند اندر بکا شیعه، عاشورا برای کربلا بشمرند آن ظلمها و امتحان کز یزید و شمر دید آن خاندان نعره هاشان می رود در ویل و وشت بر همی گردد همه صحرا و دشت^۲

مطالب فوق حاکی از این است که شیعیان برای شرکت در عزای امام حسین (ع) و ابراز ارادت نسبت به آن حضرت و دیگر شهدای کربلا به هر عمل ممکن حتی آزار و اذیت جسمی دست می زدند که با گذشت زمان مطابق با سلاقی و آداب و رسوم حاکم بر جامعه گسترش یافت و صفویه از این قابلیت مذهبی برای تحقق اهداف خود بهره گرفتند.

ج- در دوره صفویه با رسمی شدن مذهب تشیع مراسم سوگواری عاشورا ابعاد گسترده ای به خود گرفت؛ چنان که در دهه اول محرم همه افراد جامعه اعم از اعلی و ادنی متناسب با بضاعت مادی و معنوی خود در مراسم حضور فعال داشتند و قطعاً حکومتها هم برای هر چه با شکوه برگزار شدن این مراسم و ایجاد شور و هیجان در میان مردم دست به اقداماتی زدند که حتی المقدور عزاداران را با فضای واقعه کربلا آشنا کنند و آنها را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند.

مؤلف **قصص العلما** از قول مؤلف کتاب **مجالس المتقین** می نویسد: «تعبیه از مخترعات صفویه است و چون ظهور مذهب تشیع در ممالک ایران از ضرب شمشیر سلاطین صفویه شد و ذاکرین را مأمور به انشاد مصیبت حضرت سیدالشهداء (ع) نمودند. مردم چندان گریه نمی کردند زیرا که هنوز در مذهب راسخ الاعتقاد نبودند، پس تعبیه را اختراع نمودند که شاید مردم از مشاهده مصائب حضرت سیدالشهداء (ع) متألم و موجب رقت قلب شود.»^۳ اما هر چند گفته می شود و در ظاهر نیز چنین بر می آید گزارش از اولیاء چلبی در عهد شاه صفی درباره عزاداری مردم تبریز در دست است که اظهارات فوق را تأیید می کند. او در بخشی از گزارش خود می نویسد: «هنگامی که خواننده کتاب به

قسمتی می رسد که طرز کشته شدن امام حسین مظلوم را به دست شمر ملعون توصیف می کند، درست در همان لحظه، تصاویر اجساد اطفال کشته شده امام را از چادر شهیدان کربلا بیرون می آورند. از تماشای این منظره فریادها و ناله و شیونهای «وای حسین» گوش فلک را کر می کند و تمام تماشاگران گریه و ناله سر می دهند و صدها تن از مخلصان با شمشیر و قمه به سر و صورت و پیکر خود زده مجروح می شوند.»^۴

قبل از هرگونه اظهار نظر درباره مطالب فوق لازم است با استفاده از گزارشهای سیاحان اروپایی شمایی از سبک

حالت حزن و اندوه درون به صورت اشک ظاهر می شود و اگر آگاهانه و بادوام باشد رابطه ای ناگسستنی با عامل حزن برقرار می کند که به نظر می رسد هدف ائمه طاهرین در سفارش به این نوع عزاداری ایجاد علقه و پیوند بین شیعیان و محبان اهل بیت با امام حسین (ع) بوده است.

مراسم عزاداری ترسیم کنیم. خوشبختانه از آنجایی که مراسم سوگواری نظر سیاحان را جلب کرده آنها صرفنظر از اختلافات جزئی، با دقت، کم و کیف آن را ضبط کرده اند که ما ترجیحاً گزارش پیترو دلا واله را نقل می کنیم. او که مراسم عزاداری شهادت علی (ع) را در شیراز و مراسم سوگواری عاشورا را در اصفهان مشاهده کرده است گزارش نسبتاً جامعی درباره آنها می دهد. گزارش وی درباره ایام عاشورا نسبتاً مفصل تر است. او می نویسد: «همین روز ماه محرم که روز قتل نام دارد و امسال مطابق با هشتم ژانویه ۱۶۱۷ م. ۱۰۲۷ ق) ما بود، در تمام خیابانهای اصفهان دستجات عزاداری تشکیل می شود. دستجاتی که شبیه آن دو دسته عزاداری قتل علی (ع) است... در این دستجات نیز همان

چیزها را حمل می‌کنند، از جمله نیزه‌های بلندی که با تعدادی نوار تزئین کرده و به آن پرچم می‌گویند و اسبهایی مزین که سلاحها و عمامه‌ها را حمل می‌کنند. علاوه بر اینها تعدادی شتر حامل کجاوه نیز به راه می‌اندازند. در این کجاوه‌ها سه یا چهار نوجوان به نشانه فرزندان متوفی هنگام رفتن به زندان، می‌نشینند و اشعاری غمناک و تأثرانگیز می‌خوانند. ضمناً همان طور که قبلاً گفتم تابوتهایی پوشیده در مخمل سیاه رنگ در این جمع به چشم می‌خورد که روی آنها عمامه یا به قول ایرانیان تاجی قرار داده‌اند، تعدادی از این عمامه‌ها سبز رنگ است. شمشیر و سلاحهای دیگری نیز روی تابوتها می‌گذارند. در این حال عده‌ای از مردان با نوای هماهنگ طبل و سنج، بی‌وقفه می‌رقصند و می‌چرخند و تابوتها و سلاحها را با احترام دنبال می‌کنند.»^{۱۱}

گزارش فوق را می‌توان با گزارش ژان باتیست تاورنیه فرانسوی (۱۶۶۷ م - ۱۰۷۸ ق) تکمیل نمود. او می‌نویسد: «هشت یا ده روز قبل از آن روز مخصوص عاشورا متعصبترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می‌کنند و برهنه و عریان می‌شوند، فقط با پارچه کوچکی ستر عورت می‌نمایند و سنگ بزرگی بهر دستی گرفته در کوچه و معبر گردش نموده آن سنگها را به یکدیگر زده انواع تشنجات به صورت و بدن خود داده، متصل فریاد می‌کنند، حسین، حسین، حسین و بقدری این حرکت را تکرار می‌نمایند که دهانشان کف می‌کند و تا غروب مشغول این کار هستند. شبها، افراد مقدسی [مؤمنی] هستند که آنها را به خانه‌های خود برده اطعام شایانی می‌نمایند و در این ایام همین که آفتاب غروب کرد در اغلب گذرها و میدانها منابری نصب شده، واعظین مشغول موعظه و حاضر کردن مردم برای روز مخصوص هستند.»^{۱۲} بنابر گزارش همو، دسته‌های عزادار مطابق تعداد محله‌های شهر اصفهان دوازده دسته بود که در روز عاشورا تحت نظر بیگلربیگی با آلات وادوات مخصوص عزاداران وارد میدان نقش جهان می‌شدند و عزاداری خود را که نوعی نمایش بود در معرض دید ناظران بویژه شاه و درباریان قرار می‌دادند.^{۱۳} گزارش انگلبرت کمپفر (۱۶۸۴م/۱۹۰۵ ق) گوشه‌ای دیگر از شکل عزاداری ایرانیان را نشان می‌دهد. او ضمن اشاره به جلسات

ده روزه روضه‌خوانی که معمولاً قبل از ظهرها برگزار می‌شده می‌نویسد: «غروب همه در دسته‌های نامنظم به استراحتگاههای کوچک سرچهار راه‌ها و یا اماکن عمومی می‌روند و با خود چیزهای قابل اشتعال را همراه می‌برند و آتشی می‌افروزند تا دور آن برای عزاداری حلقه بزنند. به زودی رقصی آغاز می‌گردد که در ضمن آن نام حسین (ع) را

انمه طاهرین در عزای امام حسین (ع) با اعمال بدنی عزاداری نمی‌کردند و امام حسین (ع) هم زنان اهل بیت را که در کربلا حضور داشتند از ارتکاب چنین اعمالی نهی کرده و فرمودند: «گریبان پاره نکنید و سیلی به صورت نزنید و سخنی که خدا راضی نیست نگویند.»

به صدای بلند ذکر می‌کنند نه با ناله و شکوه بلکه با صدایی خشنماک، به تبعیت از آهنگ آواز نوحه‌خوانان در دایره‌ای کنار هم جمع می‌شوند. و در عین اینکه پا بر زمین می‌کوبند سینه را با مشت می‌زنند.» بنابر گزارش همو «عزاداران در روز عاشورا تابوتی را که سمبول تابوت امام حسین (ع) است حمل می‌کنند و در بعضی از شهرها هم قمه می‌زنند.»^{۱۴} آنتونیو دو گوئه آ کشیش اسپانیولی که در سال (۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۲ م) مراسم عزاداری را در شیراز مشاهده کرده اظهار می‌کند که: «... دوران این مراسم ده روز است و در این ده روز به هیچ کاری دست نمی‌زنند... روزها نیز همچنان فریاد زنان در کوی‌ها می‌گردند و با نوای موزیک نوحه می‌خوانند.»^{۱۵}

در اینجا بیان قسمتی از گزارش آدام التاریوس آلمانی (۱۰۵۷ ق/ ۱۶۳۷ م) درباره عزاداری مردم اردبیل خالی از لطف نیست. او اظهار می‌کند که: «در اردبیل پنج خیابان بزرگ و اصلی وجود دارد و هر یک از آنها مختص به صنف

معینی است. این اصناف هر کدام دسته ویژه و جداگانه‌ای تشکیل دادند و برای خود مداحان (که از آنها بسیار وجود دارد) معینی دارند که در مدح حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) اشعاری ساخته‌اند و کسی که بهترین صوت را داراست در حضور خان سروده خود را با آوازه می‌خواند. صنفی که اکنون بهترین سروده و نوحه را ارائه دهد نامور می‌شود با دریافت شربت مورد تحسین و التفات اهالی قرار می‌گیرد، به همین دلیل به صورت گروه‌هایی مجزایکی پس از دیگری در دایره‌ای منظم برابر خان و سفرا آمدند و به مدت دو ساعت به خواندن (یا بهتر گفته شود شیون و زاری) با تمام توانایی جسمی خود پرداختند.^{۱۵}

عزاداری این دوره دو جنبه داشت؛ یکی جنبه حماسی که باره انداختن دسته‌های عزاداری در کوچه و بازار و میدانها با حرکات بدنی موزون و غیرموزون و خواندن نوحه و سردادن گریه با سر و صدای زیاد صورت می‌گرفت؛ و جنبه دیگر آن پند و موعظه بود که معمولاً بعد از ظهرها و شبها با قرار دادن منابر در چهارراه‌ها و میدانها و مساجد و هر جای دیگری که مردم تجمع می‌کردند و عاظ به وعظ و خطابه می‌پرداختند و در واقع این جنبه نقش مهمی در تعلیم احکام مذهب به عهده داشت. فیگوراً که در سال

(۱۹-۱۶۱۸م/۱۰۲۸ق) مراسم عزاداری مردم اصفهان را از نزدیک مشاهده کرده در این باره می‌نویسد: «در این ایام مقدس ده تا دوازده روز عزاداری در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی برپا می‌شود و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند. موعظه‌گران این مجالس علمای شرعند و اینان همان مقام را در میان ایرانیان دارند که کشیشان در میان مسیحیان، و غالباً ملا یا قاضی نامیده می‌شوند. اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین (ع) امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند.»^{۱۶}

از گزارش سیاحان بر می‌آید که در دوره زندیه مجالس عزاداری به صورت ساده‌تری برگزار می‌شده است. ویلیام فرانکلین افسر نظامی انگلیس (۱۷۸۷م/۱۲۰۲ق) می‌نویسد: «از روز اول محرم آخوندها و پیش نمازها به منبر می‌روند و به ذکر 'واقعه' و شرح زندگی و اعمال حضرت علی (ع) می‌پردازند و مصیبت وارده بر امام حسین (ع) را بازگو می‌کنند.

عزاداری با صدای موقر و آرام و محزونی شروع می‌شود و حقیقتاً روی انسان تأثیر عمیقی می‌گذارد و این زبان شیرین و رسای فارسی است که می‌تواند از عهده انجام



چنین کاری بر آید. بین دو نوحه خوانی، مردم با دستهای خود محکم به سینه‌هایشان می‌کوبند و در عین حال گریه می‌کنند و جملاتی نظیر «وای حسین» و «حیف از حسین» را ادا می‌کنند. قسمت‌هایی از واقعه نیز به شعر است که با آهنگ محزونی خوانده می‌شود. از گزارش او بر می‌آید که در دهه اول محرم هر روز بخشی از واقعه کربلا به صورت تعزیه نمایش داده می‌شده است.^{۱۷} بنا بر عقیده محمد عارف اسپناچی پاشازاده، تعزیه خوانی به شکل متعارف که در دوره قاجار به اوج خود رسید در زمان کریم خان زند از تأثیر های فرنگ اخذ و اجرا گردید.^{۱۸}

او همچنین درباره حرکت دسته‌های عزاداری در کوچه و بازار و حمل آلات ویژه و مجالس روضه خوانی و نمایش بعضی از صحنه‌های واقعه کربلا می‌نویسد: «شمالیها و تصاویری نیز وجود دارند که توسط دسته‌ها حمل می‌شوند و به محلات مختلف برده می‌شوند و در بین آنها تصویری از رودخانه فرات، که آن را آب فرات می‌نامند دیده می‌شود. دسته‌هایی از پسر بچه‌ها و مردهای جوان - که نمایش دهنده سپاهیان ابن سعد یا امام حسین (ع) و همراهانش می‌باشند - در کوچه‌ها و خیابانها می‌دوند و باهم به نزاع می‌پردازند. هر یک از این گروه‌ها و دسته‌ها، دارای علائم و نشانه‌های خاص خود می‌باشند. یکی از صحنه‌های نمایش و رایج‌ترین روضه‌ها روضه عروسی قاسم با دختر امام حسین (ع) بود.»^{۱۹}

در دوره قاجاریه به سبب توجه و حمایت حکومت و بهره‌گیری از تجربیات گذشته و یک دستی جامعه ایران از نظر مذهبی، مراسم عاشورا گسترش بسیاری پیدا کرد و با فعال شدن نقش و عاظ و خطبا جنبه تعلیمی و علمی بر جنبه حماسی آن رجحان یافت. لیکن دهه اول محرم به ویژه روز و شب عاشورا جنبه حماسی و هیجانی خود را حفظ کرد. بنابراین سبک دسته‌های عزاداری با گذشته چندان تفاوتی نداشت و این از گزارشهای سیاحان روشن است. گروترویدل که در ۱۸۹۲م به هنگام برگزاری مراسم عزاداری محرم در یکی از روستاهای قزوین بوده درباره این مراسم می‌نویسد: «در ابتدا گروهی از پسر بچه‌ها که تا کمر لخت بودند دور نوحه خوان سبز پوشی جست و خیز می‌کردند. به دنبال آنها مردان علمدار بودند که علمهای دهکده را حمل

می‌کردند. میله‌های بلندی که بر بالایشان مهره‌ها و پارچه‌ها و نوارهای ابریشمی رنگارنگ و تزئینات عجیب دیگری نصب شده بود و در پی آنها مرثیه‌خوان و گروه دیگری از مردان می‌آمدند که یقه لباس‌هایشان را پاره کرده بودند و به سینه و پیشانی می‌زدند و نام امام را با هماهنگی یکنواخت تکرار می‌کردند که با گریه‌ها و شیون‌هایشان گسیخته می‌شد.»^{۲۰}

قمه، زنجیر و سینه‌زنی از اعمال رایج دسته‌های عزاداری بود که بعضاً با خونی که از سر، سینه و پشت بر اثر ضربات قمه و زنجیر جاری می‌شد صحنه‌های رقت باری را ایجاد می‌کرد.^{۲۱} جکسن آمریکایی که در سال ۱۹۰۳ م عزاداری مردم بیجار را دیده است در این باره می‌نویسد: «در این هنگام است که شیعیان مسلمان در عزای حسین (ع) دستخوش شور و هیجان مذهبی می‌شوند، و خود را با شمشیر و قمه و سنگهای تیز زجر می‌دهند و اسیر حالتی می‌گردند که باید بدان ...! مقدس نام نهاد.»^{۲۲} بنا بر عقیده ساموئل گرین ویلرینجامین، نخستین سفیر آمریکا، در ایران، از قرون بسیار بعید، در مشرق زمین رسم سینه‌زدن برای اظهار حزن، معمول بوده است.^{۲۳}

بنا بر گزارش گاسپار دروویل که در زمان فتحعلی شاه به ایران آمد «در ایام عاشورا جز صدای شیون و فریاد که با اسم حسین (ع) درهم بود چیز دیگری به گوش نمی‌رسید. بعضیها که بیش از دیگران از خود بی خود می‌شدند در حالی که لباسهای پاره، پاره بر تن داشتند در دسته‌های چهل پنجاه نفری از کوچه‌ها عبور می‌کردند و فریاد یا حسین سر می‌دادند. صورت آنها پوشیده از خون بود. آنها با قمه به بازو و سینه خود ضربه‌هایی وارد می‌کردند و زخمهای عمیقی به وجود می‌آوردند که غالباً خطرناک بود.»^{۲۴}

از گزارش سیاحان بر می‌آید که این سبک عزاداری تا پایان دوره قاجار به قوت خود باقی بود. پیرلوتی که در زمان مظفرالدین شاه (۱۳۱۷ق/۱۹۰۱م) به ایران سفر کرده است طی گزارشی درباره سبک عزاداری مردم مقصود بیگ (از روستاهای اصفهان) می‌نویسد: «احساسات مذهبی در مقصود بیگ به اوج خود رسیده است. در میدان، جلو مسجدی کوچک که سردری گلین دارد، قریب به صد تن مرد دایره‌وار، دور درویشی را گرفته‌اند. این درویش چیزی

- ۹- چلکویسکی، پترجی، تعزیه، نمایش و نمایش در ایران، ترجمه داوود حاتمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۵۲-۱۵۳.
- ۱۰- دلاواله، پیترو، ایتالیا، سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، انتشارات قطره، ۱۳۸۰، صص ۵۲۱-۵۲۱-۵۲۰.
- ۱۱- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶، صص ۴۱۲، و فیگور و آ. دن گارسیا دیلوا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سیمعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، صص ۳۱۲.
- ۱۲- همان کتاب، صص ۴۱۳-۴۱۴.
- ۱۳- کپفر، انگبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۶۳، صص ۱۸۱-۱۸۰.
- ۱۴- دوگوه آ، آنتونیو، سفرنامه، صص ۷۶-۷۵ به نقل از نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۹.
- ۱۵- التاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۱۱۲.
- ۱۶- همان کتاب، صص ۲۰۸-۲۰۷.
- ۱۷- فرانکلین، ویلیام (افسر نظامی)، مشاهدات سفر از ینگال به ایران در سال‌های (۱۷۸۶-۱۷۸۷ م)، ترجمه محسن جاویدان، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۸، صص ۷۲.
- ۱۸- همان
- ۱۹- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹، صص ۶۰۴.
- ۲۰- بل، کرتود، تصویرهائی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳، صص ۴۴-۴۴-۴۴.
- ۲۱- نک: دکتر ویلز، سفرنامه ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزنو، نشر اقبال، ۱۳۶۸، صص ۲۶-۲۵.
- ۲۲- چکمن، ابراهیم و ویلیامز، سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، ش، صص ۱۶۸.
- ۲۳- ساموئل گرین، ویلر بنجامین، ۱۸۸۳-۱۸۸۵ م، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، چاپ افست، ۱۳۶۳، صص ۴۴۷.
- ۲۴- در وویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، انتشارات شبانویز، چاپ سوم، ۱۳۶۷، صص ۱۳۹.
- ۲۵- نوتی، پیر، سفرنامه به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۱۶۷.
- ۲۶- همان، صص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۲۷- همان، صص ۱۷۲.
- ۲۸- همان، صص ۱۷۴.

می خواند و مردم فریاد بر آورده، سینه می زنند. همه آنها شانه و طرف چپ سینه را باز کرده به قدری محکم به سینه می کوبند که گوشت بدنشان ورم کرده و پوست آن خون آلود شده است.^{۳۵} وی همچنین درباره عزاداری مردم قمشه می افزاید: «در مساجد، هزاران نفر از مردم با هم آه و زاری سر می دهند... همه دستهای راست با ضربه‌هایی محکم، بر سینه‌های خون آلود نواخته می شود.^{۳۶} او ضمن شرح طبل زنی و حرکت دسته‌های عزادار با حمل عمارت درباره خصوصیات عمارت می نویسد: «این عمارت متحرک که روی آن را با مخملهای قدیم شاهی و پارچه ابریشمین و گلدوزی شده قدیمی پوشیده‌اند بالای سر جمعیت بالا رفته است و چشمان بهت زده مردم به دنبال آن در حرکت است، عمارت مزبور گاهی به چرخش در می آید. عده‌ای از مؤمنان که حامل آن هستند، در میان جمعیت شروع به حرکت دورانی می کنند و عمارت نیز با سرعت سرگیجه آوری می چرخد و درون این بنا مؤذن قرار گرفته است که می خواند.»^{۳۷} او درباره فمه زنی می نویسد: «مردان سر برهنه در میان گیسوان خود شکاف خون آلودی ایجاد کرده‌اند (فمه زده‌اند) و عرق و قطرات خون روی شانه‌هایشان جاری است.»^{۳۸}

پی‌نوشتها

- ۱- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه ابراهیم محدث، نشر اخلاق، ۱۳۷۹، صص ۱۸۰-۱۷۹.
- ۲- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، به کوشش محمد باقر بهبودی، ج ۱۱۰، صص ۳۱۷.
- ۳- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطوفوف، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید السلام، قم ۱۳۷۸، صص ۱۰۵.
- ۴- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، صص ۵۲۴.
- ۵- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد، ۱۳۵۹، ق ج ۷، ص ۱۵، و ابن اثیر عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، انتشارات کتب ایران، ۱۳۶۴، ج ۱۳، صص ۶۲-۶۱.
- ۶- عبدالجمیل قزوینی رازی، نصیر الدین ابوالرشید، نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، به تصحیح میر جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۸، ش، صص ۳۷۰.
- ۷- مولانا جلال‌الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، چاپخانه سپهر، تهران، بی تا، صص ۱۰۸۱.
- ۸- تکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، صص ۳۳.